بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه 118: سه‌شنبه ۲7/۳/۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل لولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظاً و قائداً و ناصرا و دلیلاً و عینا حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلا

در مورد آیة وضو صحبت بود. در تقریرات آقای سیستانی وارد شده که از آیة وضو استفاده می‌شود که وضو در حال ضرر باطل است، وضو و غسل و تیمم در حال ضرر باطل است. وضو و غسل در حال ضرر باطل هست و بیانش در جلسة قبل گذشت.

یک نکته‌ای را در توضیح بیشتر فرمایش آقای سیستانی عرض بکنم این‌که آقای داماد این بحث را که دنبال کردند، این را مفروق عنه گرفتند که علت استثنای وضو و علت استثناء گرفتن علی سفرٍ اینها را یک علت واحد نگرفتند هر دو را جهت مشقت و حرج و امثال اینها گرفته‌اند. بحث را با این پیشفرض دنبال کردند. آقای سیستانی همین را در مقدمة بحث اشاره کردند که در مقدمات بحث که مرض که در آیة قرآن آمده «**فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضًا أَوْ عَلى سَفَرٍ**» این آیة شریفه کنایه از ضرری بودن استعمال آب هست و این‌که مراد به حرج و اینجور مسائل مربوط باشد را در اشکالاتی که به تقریب ایشان ذکر شده، ذکر کردند و قبول نکردند. این تفاوت جوهری بین فرمایشات این دو بزرگوار هست. این‌که مسیر بحث منحرف است. حالا ما فعلاً بحث آقای سیستانی را دنبال می‌کنیم به فرمایشات آقای داماد کاری نداریم.

اینجا دو مرحله ما باید بحث کنیم. بحث این است که آیا این مطلب درست هست که استثناء مرضی به اعتبار این است که مرض نوعاً مضر است به این جهت است، و در واقع کنایه از ضرری بودن وضو و غسل هست.

نکتة دوم این‌که آیا اگر مطلب ثابت بشود، نتیجه‌گیری که در تقریرات بحث آقای سیستانی وارد شده صحیح هست یا صحیح نیست؟

در مرحلة اوّل در دو جهت بحث کرد. یک جهت این‌که آیا از خود این آیه چی استفاده می‌شود ولو به کمک روایات مفصله.

مطلب دوم این‌که آیات مشابهی که در آنها هم موضوع مریض، مریض موضوع احکام قرار گرفته به چه اعتباری این مریض موضوع احکام قرار گرفته و یک نوع استثناء شدند، در مواردی که مریض استثناء شدند در آیات قرآنی به چه ملاحظه هست؟

اما در مرحلة اوّل آقای سیستانی این را مفروق عنه گفتند که مرض به اعتبار مضر بودنش استثناء شده و کنایه از مضر بودن هست. این‌که حرجی بودن باشد، خلاف ظاهر هست و این را. و می‌فرمایند این‌که در ذیل آیه بعضی‌ها تمسک کردند به ذیل آیه. در ذیل آیة شریفه وارد شده: «**ما يُريدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**».

می‌فرمایند که این ذیل قرینه است بر این‌که جعل تیمم در بعضی موارد رفعیت از وضو و غسل به خاطر این هست که خدا نمی‌خواهد انسان‌ها را به حرج مبتلا کند و این‌که به خاطر تطهیر و امثال اینهاست.

ایشان جواب می‌دهند که این ذیل هم دلیل نیست، این ذیل تعلیل بر اصل طهارات ثلاث هست که علت طهارات ثلاث احراج مکلفین نیست، بلکه علت طهارات ثلاث تطهیر مکلفین هست. بنابراین به این شکل هست. ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند.

حالا من در مورد این ذیل، این‌که واقعاً مربوط به کل طهارات ثلاث هست یا مربوط به عدم ایجاب وضو و غسل هست خیلی نمی‌خواهم صحبت کنم. شاید به خصوص یک تعبیر دارد «**وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**» این در مقام این هست که نعمت‌های دیگری که دارد اینجا هم می‌خواهد نعمتش را تکمیل کند، شاید بیشتر تناسب داشته باشد با این‌که در عدم ایجاب وضو و غسل مربوط باشد. ولی خیلی به آن جهت فعلاً اصراری ندارم. از این آیه خیلی مطلب روشنی شاید استفاده نشود که آیا وجه استثناء مرضی چی است. آیا به خاطر ضرری بودن هست و به خاطر حرجی بودن هست. به نظر می‌رسد ذاتاً سه احتمال وجود دارد. یک احتمال این هست که به خاطر ضرری بودن باشد، همچنان که آقای سیستانی می‌فرمایند. یک احتمال این است که به خاطر این‌که مشقت نه حرج، به خاطر مشقتی که وضو، به خاطر مشقت‌دار بودن وضو و غسل برای مرضی هست. احتمال سوم بحث حرج هست. آیات مشابهی که ما داریم، یکی از آیات مشابه، آیة سورة بقره در مورد روزه هست که خیلی شبیه این آیه هست، هم در قطعة مرضی که ؟؟؟ ۹:۱۰ هر دو وارد شده در مورد آنها.

از آیة ۱۸۳ می‌خوانم:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ‏

أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضاً أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذينَ يُطيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ‏

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى‏ وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَريضاً أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُريدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى‏ ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ‏

به نظر می‌رسد این آیه که بخواهیم «يُريدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» را به اصل روزه بزنیم مستبعد هست. ظاهرش این است که مربوط به این ذیل هست و روی همین جهت. البته یک سری در بحث رؤیت و عدد در ماه رمضان در پاره‌ای روایات وارد شده، این و لا تکمل العدة را مربوط به اصل روزة ماه رمضان گرفتند و دلیل بر این‌که روزة ماه رمضان باید ثلاثین یوماً باشد این را دلیل بر عدد گرفتند، روایت‌هایی است که در مقام پاسخ به آنها مرحوم شیخ مفید در جوابات اهل موصل به همین ذیل هم اشاره کرده که در ذیل:

«ثم احتج بكون شهر رمضان ثلاثين يوما لم ينقص عنها بقوله تعالى وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»

در مقام جواب می‌گوید: «و هذا نص في قضاء الفائت بالمرض و السفر أ لا ترى إلى قوله وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ.»

بعد بنابر این‌که مربوط به صوم رمضان هم باشد پاسخ می‌دهد که به آن پاسخش کار ندارم.

این‌که شیخ مفید این را مربوط به ذیل می‌داند.

مطلب قبلی که گفتم در جوابات اهل موصل، صفحة ۲۲.

در مقنعه هم همین مطلب را اشاره کرده. در مقنعه هم می‌فرماید، در مقنعه هم در توضیح این آیه مطرح فرموده:

«و أكد خروج المرضى و المسافرين من فرضه في الحال بتكرار ذكرهم للبصيرة و البيان و أبان عن علة خروجهم بما وصف من إرادته جل اسمه لهم اليسر و كراهية العسر عليهم زيادة منه في البرهان»

در تهذیب هم همین مطلب را آورده. در رد روایاتی که لتکمل العدة استدلال کردند برای این‌که شهر رمضان حتماً باید ۳۰ روز باشد، همین را دارد. تهذیب، جلد ۴، صفحة ۱۷۳ این تعبیر دارد: «وَ الِاعْتِلَالُ أَيْضاً فِي أَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَا يَكُونُ إِلَّا ثَلَاثِينَ يَوْماً بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ يَبْطُلُ ثُبُوتُهُ عَنْ إِمَامٍ هُدًى بِمَا ذَكَرْنَاهُ مِنْ كَمَالِ الْفَرْضِ الْمُؤَدَّى فِيمَا نَقَصَ مِنَ الشَّهْرِ عَنْ ثَلَاثِينَ يَوْماً مَعَ أَنَّ ظَاهِرَ الْقُرْآنِ يُفِيدُ بِأَنَّ الْأَمْرَ بِتَكْمِيلِ الْعِدَّةِ إِنَّمَا يَتَوَجَّهُ إِلَى مَعْنَى الْقَضَاءِ لِمَا فَاتَ مِنَ الصِّيَامِ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى- فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ فَأَخْبَرَ تَعَالَى أَنَّهُ فَرَضَ عَلَى الْمُسَافِرِ وَ الْمَرِيضِ عِنْدَ إِفْطَارِهِمَا فِي الشَّهْرِ الْقَضَاءَ لَهُ فِي أَيَّامٍ أُخَرَ لِيُكْمِلُوا بِذَلِكَ عِدَّةَ مَا فَاتَهُمْ مِنْ صِيَامِ الشَّهْرِ الَّذِي مَضَى وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ تَحْدِيدٌ لِمَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ إِنَّمَا هُوَ أَمْرٌ بِمَا يَجِبُ مِنْ قَضَاءِ الْفَائِتِ كَائِناً مَا كَانَ.»

این را دلیل بر این قرار دادند که آن روایات مجعول است و از ائمه نمی‌تواند صادر شده باشد.

البته ممکن است یک استدلال دیگری هم کسی ضمیمه بکند به روایتی که در تفسیر عیاشی وارد شده.

تفسیر عیاشی عن الزهرة

«عن الزهري عن علي بن الحسين ع قال‏... فإن صام في السفر أو في حال المرض فعليه‏ القضاء، ذلك بأن الله يقول «فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ- فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْر»».

کأنّ قرائت آیه ظاهرش این است که مربوط صیام در سفر و صیام در حال مرض است. ولی استدلال تمام نیست، چون این روایت را در کافی که نقل کرده، کافی، جلد ۴، صفحة ۸۶ که نقل شده:

«فَإِنْ صَامَ فِي السَّفَرِ أَوْ فِي حَالِ الْمَرَضِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ‏ يَقُولُ- فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ فَهَذَا تَفْسِيرُ الصِّيَامِ.»

ذیلش را نیاورده. به نظر می‌رسد که آن ذیلش را کسی که، راوی چون در خود آیة قرآن به ذهن بوده، ادامة آیة قرآن را راوی ضمیمه کرده. همچنین در خصال هم این روایت وارد شده. خصال، صفحة ۵۳۷ هم باز این ذیل وارد نشده.

در مقنع صدوق هم که به روایت نسبت نداده ولی پیداست که برگرفته از مقنعه است، از همین روایت است، صفحة ۱۸۲، آن ذیل را نیاورده.

از این مجموع اینها روشن هست که این ذیل را راوی به خاطر مأنوسیت ذهنی‌اش افزوده، مربوط به روایت نیست، نمی‌شود به این تمسک کرد.

یک روایت دیگر هست، آن روایت را می‌شود مؤید قرار داد برای این‌که این ذیل مربوط هست، آن روایتی هست که در مورد، روایة معاویة بن عمار: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ بِعَرَفَاتٍ فَقَالَ وَيْلَهُمْ أَوْ وَيْحَهُمْ وَ أَيُّ سَفَرٍ أَشَدُّ مِنْهُ لَا لَا يُتِمُّ.»

که این تعبیر «أَيُّ سَفَرٍ أَشَدُّ مِنْهُ» کأنّ اشاره دارد به آیة قرآن که سفر به مناط شدت و مشقتی که ایجاد می‌کند آن باعث شده که نماز ۴ رکعتی و تمام به نماز دو رکعتی تبدیل بشود. در عرفات هم این سفر، سفر شدیدی هست بنابراین باید نماز را تمام نخواند. این هم مؤید این مطلب هست که آن ذیل مربوط به، چون تمسک به استدلال در مقام عامه باید با یک چیز مشهور امثال اینها باشد، فکر نمی‌کنم یک مطلب مشهوری غیر از این آیة قرآن وجود داشته باشد. از این استفاده می‌شود کأنّ علت عدم ایجاب اتمام صلاة در سفر شدّت و مشقت سفر هست، این هم مؤید این هست که ناظر به این آیه هست.

مؤید دیگری در مورد این‌که در مورد مرض نکتة مشقت دید در همان صوم، بعضی روایات این تعبیر وارد شده، این روایت، در تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحة ۸۱، حدیث ۱۸۹: «عن أبي بصير قال‏ سألت أبا عبد الله ع عن حد المرض‏ الذي- يجب على صاحبه فيه الإفطار- كما يجب عليه في السفر- في قوله: «وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ» قال: هو مؤتمن عليه مفوض إليه فإن وجد ضعفا فليفطر، و إن وجده قوة فليصم كان المريض على ما كان‏».

این وجد ضعفاً، کأنّ ضعفاً عن الصیام و قوة علی الصیام. این هم مؤید این مطلب هست که ملاک این است که بتواند روزه بگیرد، یا نتواند روزه بگیرد. این توانستن روزه گرفتن و نتوانستن روزه گرفتن، روزه‌ای که حرجی باشد، عرفاً می‌گوید نمی‌توانم روزه بگیرم، روزه‌ای که حرجی نیست می‌گوییم می‌شود بگوید می‌تواند روزه بگیرد. این مربوط به بحث حرج و اینها به نظر می‌رسد هست. البته این در روایت ابی بصیر ذیل آیه هست. مشابه این در روایت سماعه هم در کافی نقل شده. کافی، جلد ۴، صفحة ۱۱۸، رقم ۳ که به آیه اشاره ندارد ولی آن هم می‌تواند.

«عن أبي بصير قال‏ سألت أبا عبد الله ع عن حد المرض‏ الذي- يجب على صاحبه فيه الإفطار- كما يجب عليه في السفر- في قوله: «وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ» قال: هو مؤتمن عليه مفوض إليه فإن وجد ضعفا فليفطر، و إن وجده قوة فليصم‏ كان المريض على ما كان‏.»

ولی ظاهراً این هم با تعبیر «وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ» اشاره به آیة قرآن باشد. مؤید این مطلب هست که ملاک مشقت هست. حالا یک نکته را اینجا ضمیمه بکنم. حاج آقا یک مطلبی را در مورد مریض می‌فرمودند، البته ایشان در باب مریض در صیام می‌فرمودند آقایان در باب صیام گفتند که ولو در آیة قرآن مریض مطلق هست ولی این منصرف هست به مریضی که یضرّ به الصوم، یا باعث ایجاد می‌شود، احداث مرض می‌شود، یا باعث تشدید مرض می‌شود. تأخیر برئش می‌شود، امثال اینها. بالأخره یک نوع ضرری باید متوجه مکلّف بشود. حاج آقا آنجا همین مطلب را اشاره می‌فرمودند که تناسبات حکم موضوع اقتضاء نمی‌کند که ضرر موضوعیت داشته باشد. چون این احتمال وجود دارد که شارع مقدس بخواهد نفس مشقت که در موارد دیگر وجود دارد. روزه مشقت دارد. همین مشقتی که در افراد عادی وجود دارد و در افراد عادی مجوز افطار نیست، همین مرض ممکن است در مورد مریض مجوز افطار باشد، این اعتباری که مریض خودش مشقت مرض را تحمل می‌کند مشقت دیگری، مشقت روزه‌داری را شارع به او تحمیل نکند. بنابراین نمی‌شود با این عبارت استفاده کرد که، با این عبارت استفاده کرد که ضرر موضوعیت دارد. البته حاج آقا این معنا را در حد یک احتمال ذکر می‌کنند. می‌فرمایند که باید مجموع ادله را بررسی کرد با خود آیه فی نفسه منافات ندارد. البته درست است مریضی که روزه برایش هیچگونه مشقتی ندارد، روزه بگیرد یا نگیرد علی السویه است. یا بلکه روزه برایش خوب است، فشار خونی دارد که اگر روزه بگیرد فشار خونش کنترل می‌شود امثال اینها. این طبیعی است که این را نمی‌گیرد. این یک نوع منتی هست که به مکلف می‌خواهد بگذارد. و آن ذیل آیه هم لعلکم تشکرون اشاره به این هست که یک منتی هست که باید انسان این منت را شکر بگذارد.

ولی این اقتضاء نمی‌کند که حتماً ضرر موضوعیت داشته باشد. ممکن است نفس مشقتی که در افراد دیگر هست در باب روزه‌داری برای مریض عذر باشد، برای غیر مریض عذر نباشد. از نفس آیه چیزی در نمی‌آید، بله از روایات باید بررسی کرد، آیا موضوع ضرر است، حرج است یا مشقت است، هر چی هست آن جمعبندی روایات یک مسئلة دیگری هست. ما می‌خواهیم بگوییم از روایات شاید بتوانیم مجموعاً اینطور استفاده کنیم که ملاک حرجی بودن هست. و آیة شریفة «يُريدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» هم به حرجی بودن گویا ناظر هست. و مؤید این مطلب که این آیة شریفه، حتی آیة ما نحن فیه هم مربوط به ذیل هست، این بحث شکری هست که در آیة مورد بحث ما آمده. در هر دو آیه، آیة ۱۸۵ سورة بقره، آنجا که مربوط به صوم هست در ذیل آیه «**لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**» آمده. «**لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**» در هر دو آیه اضافه شده. این «**لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**» کأنّ یک منتی هست که می‌خواهد به مکلّفین بگذارد. می‌گوید ما به این نحو روزه را جعل کردیم. این بیشتر سازگار هست با این‌که مربوط به ذیل آیه باشد تا این‌که اصل وجوب غسل و این‌که بگوییم ما طهارت ثلاث را بر شما واجب کردیم لعلکم تشکرون. خیلی مستبعد است. اما این‌که بگوید در مورد غسل و وضو برای مریض و مسافر ایجابش را برداشتیم تا شما شکرگذار باشید، خیلی متناسب‌تر هست که مربوط به این آیه باشد. این است که مجموعاً به نظر می‌رسد اگر نگوییم که این ذیل، این تعلیل مربوط به عدم ایجاب غسل و وضو برای مریض و مسافر است، لا اقل این احتمالش هست و با وجود این احتمال مشکل هست که به آیة شریفه در مورد این‌که بگوییم مربوط به ضرر هست، استثناء مریض بما هو، که روزه برایش مضر هست استثناء شده، ظهور آیه در این معنا مشکل به نظر می‌رسد. اگر نگوییم ظهور بر خلاف دارد.

مرحلة دیگر بحث این است که حالا اگر ما در آیة شریفه اثبات کردیم که، یعنی استظهار کردیم که مربوط به.

این مرحلة اوّل بحث.

مرحلة دوم بحث این است که اگر ما گفتیم که مریض از این جهت استثناء شده کنایه از کسی است که غسل و وضو برایش ضرری هست. آیا می‌توانیم از آن استفاده کنیم، از آیه بطلان وضو و غسل للضری را؟

یک بحث، بحث این است که آیا آیة شریفه دلیل بر صحت هست یا دلیل بر صحت نیست. یک مطلب.

مطلب دوم این‌که دلیل بر بطلان هست یا دلیل بر بطلان نیست. ممکن است بگوییم آیة شریفه دلیل بر صحت نیست، ولی بر بطلان هم نیست. آقای سیستانی اینجا هر دو مطلب را اشاره دارند، می‌گویند نه تنها دلیل بر صحت نیست، بلکه دلیل بر بطلان هست. ببینیم تا چقدر می‌توانیم با فرمایش ایشان موافقت کنیم.

اینجا یک مطلبی که هست آیه اشاره کرده با این پیش فرض، کسی که غسل و وضو برایش ضرری هست، این تیمم بکند. اینجا امری که به تیمم هست، یک استدلالی که آقای سیستانی مطرح فرمودند این هست که تفصیل قاطع شرکت است. چون قاطع شرکت است، بنابراین این معنایش این هست که مریض و مسافر امر به غسل و وضو ندارند. عرض ما این هست، من به چند بیان عرضم را بیان می‌کنم که شاید خیلی از این بیان‌ها، جوهرشان یکی باشد. یک بیان این هست که ببینید امری که افراد غیر مریض و غیر مسافر به غسل و وضو دارند، این امر، امر تعیینی است. تعییناً باید غسل و وضو انجام بدهند. این امر تعیینی قطعاً در حق مریض و مسافر نیست. مریض و مسافر قطعاً می‌توانند تیمم بکنند. ولی آیا امر تخییری برای مریض و مسافر اینجا ثابت نیست؟ آیة شریفه آن که در آن استفاده می‌شود، آن این هست که بین مریض و مسافر و دیگران فرق هست. ولی آیا فرق در این هست که اصلاً امر ندارند غیر مریض و مسافر. مریض و مسافر اصلاً امر ندارند به غسل و وضو، یا امر تعیینی ندارند؟ آن که تفصیل قاطع للشرکة از این استفاده می‌شود که اینها احکامشان با هم فرق دارد. احکامشان فرق دارد ممکن است فارقش این جهت باشد که غیر مریض و مسافر امر تعیینی به وضو و غسل دارند، مریض و مسافر امر تعیینی ندارند، بلکه امر تخییری دارند. مخیر هستند بین این‌که وضو یا غسل بگیرند، یا بین این‌که تیمم بگیرند. مخیر هستند.

بیان دیگر در این بحث این هست که، حالا می‌‌گویید شما چون امر شده به این‌که «**فَتَيَمَّمُوا صَعيدًا طَيِّبًا**»، امر ظاهرش کأنّه این امر ظاهرش وجوب تعیینی است در جواب آن مطرح فرمودند.

در پاسخ می‌گوییم که نه، اینجا امر می‌تواند در مقام توهم حظر باشد. امر تعیینی به وضو و غسل که به مکلّفین غیر مریض و مسافر شده، به‌طور کلی یک امر شده که شما وضو و غسل بگیرید. این توهم را ایجاد می‌کند که در مورد مریض و مسافر هم این وجوب تعیینی داشته باشد. بنابراین نحو دیگری که اگر تیمم باشد جایگزین نشود.

این جایگزین شدن تیمم و بدلیت تیمم برای وضو و غسل توهم حظر در موردش می‌رود. اینجا امر که می‌شود، امر در موارد توهم حظر اینجا ازش ترخیص استفاده می‌شود. بنابراین شما نمی‌توانید امر ذیل را بگویید این امر حتماً امر وجوبی هست. ممکن است امر ترخیصی باشد، یعنی آقایان معمولاً تعبیرشان حتی این هست که ظاهر امری که در مقام توهم حظر هست، این هست که امر ترخیصی است، وقتی امر ترخیصی شد، فارق بین مریض و مسافر و غیر آنها این هست که در مریض و مسافر ترخیص در تیمم هست، در غیر آنها ترخیص در تیمم نیست. این ترخیص در تیمم منافات با این ندارد که یک امر تخییری در حق آنها جاری باشد.

البته این‌که امر تخییری دارند یا ندارند، آیه ساکت است. آیه می‌گوید که امر تعینی ندارند. اما این‌که امر ترخیصی دارند یا ندارند سکوت طبیعتاً خواهد داشت. ما نمی‌خواهیم در این بیان بگوییم که این آیه دلیل بر صحت وضو و غسل ضرری هست. نه، دلیل بر صحت نیست، ولی دلیل بر بطلان هم نیست. شاید اینها امر داشته باشند.

نکتة سوم این‌که فوقش این است که در مورد این افراد، البته یک بیانی در بعضی از بیانات هست، آن این است که اینجوری تعبیر کردند، ممکن است در مورد وضو و غسل ما به امر وجوبی نباشد، امر استحبابی باشد و همان امر استحبابی کافی هست برای اثبات صحت عمل. ولی به نظر می‌رسد که به این بیان نباید بیان را مطرح کرد، چون امری که اینجا مطرح می‌کنیم در آیة شریفه، این‌که می‌گوید «**قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ**»، وضو بگیرید این در مقام بیان این هست که شرط صحت نماز وضو است. از آن طرف می‌گوید کسی که مریض و مسافر هست می‌تواند تیمم کند. می‌تواند تیمم بکند یعنی برای او شرط تعیینی نیست. یک بیان این هست که ممکن است آن شخص تیمم از باب احد افراد آن شرط باشد. یعنی آن چیزی که شرط باشد برای صحت نماز یا وضو و غسل باشد یا تیمم باشد. آن اشکالی ندارد، آن بیان قبلی ما بود. ولی اگر بخواهیم استحباب را مطرح کنیم آن استحباب اینجا با آیة شریفه جور در نمی‌آید. آیة شریفه ظاهرش این هست که می‌خواهد بگوید که شرط صحت نماز وضو است. اگر این امر را امر تعیینی دانستیم. ما باید اثبات کنیم که این امر ممکن است در مورد مسافر و مریض یک امر تخییری وجود دارد. امر تخییری به این معنا که شرط صحت نماز جامع وضو و تیمم است. یا جامع غسل و تیمم است. وقتی این جامع را مطرح کردیم. اینجا بحث وجوب غیری پیدا می‌کند. صرفنظر از این بحث که آیا آن وضو و دلیل بر استحباب نفسی داریم یا دلیل استحباب نفسی نداریم، آن کار نداریم. ولی از این آیة شریفه استفادة شرطیت وضو برای صحت صلاة می‌شود. اگر ما شرطیت وضو برای صحت صلاة را، شرطیت تعیینیه بگیریم معنایش این است که، همچنین در مورد، اگر بحث را شرطیت تعیینیه بگیریم این آیه اینجوری مفادش می‌شود. برای غیر مریض و مسافر شرط تعیینی غسل یا وضو است، برای مریض و مسافر شرط تعیینی تیمم است. این منافات با این دارد که غسل. غسل و تیمم ولو استحباب نفسی هم داشته باشد آن استحباب نفسی‌شان کافی نیست برای تأمین شرط صلاة. شما باید تعیینیت تیمم به عنوان شرط صلاة برای مسافر و مریض را بزنید تا این تعیینیت از بین نرفته باشد شما نمی‌توانید استدلال را تمام کنید.

بنابراین به نظر می‌رسد به این بحث استحباب نفسی را که کلام آقای داماد آمده و وارد بحثشان شدند نباید در این بحث وارد کرد، آقای سیستانی هم این را اشاره کرده. یک مقداری در پاسخ و نحوة پاسخ دهی آقای سیستانی به این شرط استحباب نفسی، به این شکل نیست ولی فکر می‌کنم ایشان نهایتاً همین را می‌خواهد بگوید در تقریرات مطلب درست منعکس نشده، ایشان می‌خواهند به این نحو بگویند، با توجه به این‌که از آیة شریفه استفاده می‌شود برای مسافر و مریض تیمم به عنوان شرط نماز شرط تعیینی نماز هست، بنابراین مجرد استحباب نفسی وضو یا غسل این برای اثبات صحت نماز کافی نیست. این عبارتش را ملاحظه بفرمایید.

یک اشکالی که به تقریب آقای سیستانی هست این هست:

«الوجه الرابع: أن يقال إنه لو سلمنا إن الآية الشريفة تدل على عدم وجوب الوضوء و الغسل في حال المرض إلا إنه يكفي في مشروعيتهما إطلاق أدلة استحبابهما و حينئذ يترتب عليهما أثرهما و هو الطهارة من الحدث»

«و یرد علیه اوّلاً و ثانیاً...»

«و ثالثا: إن ما ذكر إنما يتم فيما لو كان المستفاد من الآية مجرد تحديد وجوبهما بعدم الضرر. و أما لو كان المستفاد منها تحديدهما بما أنهما شرطان للصلاة أو محصلان لما هو شرطها من الطهارة فإنها حينئذ تكون دليلا على الفساد عند فقدان الحد المذكور.»

این را باید اینجوری بیان کرد، اگر بخواهیم بیان دقیق باشد، چون ذیل آیه امر کرده که اینها تیمم بکنند و این تیمم ظاهرش واجب تعیینی هست، وجوب تعیینی دارد و در مقام بیان شرطیت هست، معنایش این است که شرط تعیینی صحّت صلاة مریض و مسافر تیمم است. بنابراین معنایش این است که اگر مریض و مسافر تیمم نکنند، نمازشان باطل هست. که این بستگی دارد که آیا ما این را می‌توانیم شرط تعیینی ازش استفاده کنیم یا نمی‌توانیم شرط تعیینی استفاده کنیم. ما گفتیم که نمی‌توانیم استفاده کنیم. البته یک مکملی دارد که آن مکمل را ان‌شاءالله من در جلسة آینده در موردش صحبت می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان